

درس سیصد و چهل و چهارم: صوت ۳۶۵

بحث استطرادی کراهِت در عبادت

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مسئله که امر دائر مدار بین وجوب و تحریم باشد از جهت فنی - غیر از بعضی از موارد جزئی که در بحث تعارض نصّین این مسئله به وجود آمده است - خیلی محل ابتلاء مکلف نیست. البته در بسیاری از مسائل ممکن است که امر بین أحد الوجوبین باشد اما اینکه بین وجوب و تحریم باشد، در فروع فقهی بسیار موارد نادری هست که این مسئله در آنجا به چشم می خورد. اما از نقطه نظر بحثی از آنجایی که به نظر می آید مسئله مفیدی باشد ما دیدیم که اگر بحث بشود اشکال ندارد و در بحث احتیاط هم که شامل مانحن فیه هم خواهد شد لذا از این نقطه نظر این بحث انجام می شود.

مآل بحث در دوران امرین محذورین یا به شبهات حکمیه است یا به شبهات موضوعیه، البته مرحوم آخوند شبهات موضوعیه را داخل در محل بحث نکرده اند؛ بنا بر این مسئله که ایشان جریان اصول در مورد شبهات حکمیه را از باب اصول می دانند و در باب شبهات موضوعیه از باب قرائن و امارات.^۱ بناءً علی هذا دیگر بحث شبهات موضوعیه داخل در جریان اصول عملیه نیست و اصول عملیه منحصر به شبهات حکمیه است. اما اگر ما هر دو مورد را یعنی شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه - مجرای برائت - را از باب قرائن و امارات بدانیم، دیگر در این صورت هر دو مورد شبهات حکمیه و موضوعیه داخل در محل بحث هست.

همان طور که مرحوم شیخ این مطلب را در اینجا رعایت کرده اند و در مسئله دوران امر بین محذورین - چه شبهات حکمیه باشد یا شبهات موضوعیه - محل بحث را شامل می شود.^۲ ولی از آنجا که شبهات حکمیه بیشتر مورد نظر هست و در شبهات موضوعیه مسئله چندان در مانحن فیه مورد ابتلاء نیست لذا ما هم بحث را منحصر در شبهات حکمیه می کنیم.

شکی نیست که این مسئله یا از فقدان نص ناشی می شود که راجع به این مسئله در بحث تعارض بین تحریمین یا تعارض بین وجوبین صحبت شد که نسبت به مسئله فقدان نص ما موردی را پیدا نکردیم که این مورد از جهت فقدان نص محلّ برای ابتلاء باشد که صرف سیره یا اشاعه و یا اجماع موجب این مسئله شده باشد و یا اینکه علی کلّ حال خطوری به ذهن، بدون توجه به دلیلی ورود پیدا بکند.

بیان جهت تعارض نصّین

بنابراین، مهم در باب یکی اجمال نص و یکی هم تعارض نصّین است؛ در این مسئله احتمال دارد، البته

^۱ . کفایة الأصول، ص ۳۵۳.

^۲ . فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

عرض کردم که در مانحن‌فیه موارد کمی هست که این دوران امر بین محذورین به واسطه اجمال نص یا واسطه تعارض نصّین باشد و آنچه که بیشتر در باب دوران محذورین به نظر می‌آید بحث تعارض نصّین است اما نمی‌دانیم که آیا موردی برای مورد اجمال نص هست یا نه. من که موردی پیدا نکردم اما در باب تعارض نصّین [مورد هست]، جهت تعارض نصّین هم این است که مثلاً گاهی از اوقات در کتابت یک کلمه لای ناهیه است و راوی یک روایتی را نقل می‌کند ولی موقعی که دارد روایت را نقل می‌کند «لا» را حذف می‌کند یا مخاطب لا را نمی‌شنود. مثلاً «إِفْعَل» را «لَا تَفْعَل» و «لَا تَفْعَل» را «إِفْعَل» انجام می‌دهد. یا «لَا تُصَلِّ» را «صَلِّ» می‌گوید، که «صَلِّ» به معنای امر است و «لَا تُصَلِّ» به معنای نهی است و در این گونه موارد اگر جای حمل باشد، در عبادات این به أَقَلُّ ثَوَاباً حمل می‌شود که مثلاً ثواب کمتر است.

بحث أَقَلُّ ثَوَاباً در عبادات

بحث راجع به أَقَلُّ ثَوَاباً هم یک بحث استطرادی است و الآن به نظر من آمد حالا رفقا راجع به این مسئله فکر کنند که این قضیه أَقَلُّ ثَوَاباً چه معنایی دارد؟ چیزهایی داریم مثلاً صَلَاةٌ فِي الْحَمَامِ أَوْ فِي الشَّارِعِ یا صَلَاةٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى الزَّوَالِ که مکروه است^۲ یا مثلاً صوم در ایامی که مکروه است مانند یوم عاشورا^۳ و سایر عباداتی که درعین حال که نهی از آن شده است اما این نهی، نهی آبی است و موجب برای بطلان نیست.

خب فقهاء در اینجا از نقطه نظر اصولی فتوا می‌دهند که این دالّ بر أَقَلُّ ثَوَاباً است یا مثلاً درباره عمره داریم؛ در روایات هست که عمره در ده روز کمتر باطل است^۴ اما در یک ماه دو عمره مکروه است و حضرت می‌فرمایند که «لَا تَفْعَل» و حمل بر کراهت شده است.^۵ اما ده روز پائین تر قطعاً باطل است؛ یعنی عمره در کمتر از ده روز، مگر اینکه در دو شهر (ماه) متفاوت باشد.

خب آیا تابه حال شما به این فکر کرده‌اید که منظور از این مسئله أَقَلُّ ثَوَاباً چیست؟! اگر منظور این

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۵، أبواب مکان المصلی، باب ۱۹ - باب کراهة الصلّة علی الطُّرُق و إن لم تُکُن جَوَادً و جَوَاز الصَّلَاةِ عَلَى جَوَانِبِهَا، ص ۱۴۷ و وسائل الشیعة، ج ۵، أبواب مکان المصلی، باب ۳۴ - باب جَوَاز الصَّلَاةِ فِي الْحَمَامِ عَلَى کَرَاهِيَّةٍ، ص ۱۷۶.

۲. جهت اطلاع رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۴، أبواب المَوَاقِيتِ، باب ۳۸ - بَابُ ابْتِدَاءِ النَّوَافِلِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ عِنْدَ قِيَامِهَا وَ بَعْدَ الصُّبْحِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ هَلْ يُكْرَهُ أَمْ لَا، ص ۲۳۶.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، کتاب الصوم، بَابُ صَوْمِ التَّطَوُّعِ وَ ثَوَابِهِ مِنْ الْأَيَّامِ الْمُتَفَرِّقَةِ، ص ۸۵.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۴، أبواب العمره، باب ۶ - باب اسْتِحْبَابِ الْعُمَرَةِ الْمُفْرَدَةِ فِي كُلِّ شَهْرِ بَلْ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ ... ص ۳۰۷. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به تکرار عمره مفرده، ص ۷۹.

۵. همان.

است که این مورد طلب مولا است ولی آن طلب و داعویتی که در مورد استحباب وجود دارد آن داعویت در اینجا کمتر است پس در اینجا بگویید که مستحب است ولی ثواب آن کمتر است، یعنی نمی‌شود گفت که مکروه است. وقتی که حضرت می‌فرماید: «**لَا تَفْعَلْ**» یا «**لَا تُصَلِّ**»، این به معنای این است که اصلاً مطلوب نیست یا اینکه مطلوبیت آن کمتر است؟! اگر قرار باشد که اصلاً مطلوب نباشد **كما هو ظاهر من الكراهة** بنابراین **أَقْلُ ثَوَاباً** در اینجا چه معنایی دارد؟!

من باب مثال عبد یک عملی را بر خلاف رضای مولا انجام داده است؛ حالا یک وقتی این عمل، عملی است که موجب سخط مولا است خب در اینجا علاوه بر بطلان، آثم هم است ولی یک وقت عملی است که مورد رضای مولا نیست ولی موجب سخط مولا هم نیست خب در اینجا باید بگوییم که باطل است و امر عبث و لغوی انجام داده است دیگر **أَقْلُ ثَوَاباً** یعنی چه؟! اگر قرار بر این است که بگوییم نه، این مطلوب مولا هست منتها اگر این در ایامی غیر از این ایام باشد مثلاً صددرصد ثواب برایش مکتوب است اما در این ایام شصت درصد است، چهل درصد است، خب چه اشکالی دارد که شخصی برای چهل درصد ثواب این را انجام بدهد؟! چه اشکال دارد؟!

عدم دلالت «**لَا تَفْعَلْ**» بر مطلوبیت

اینکه دارد می‌گوید که مکروه است و «**لَا تَفْعَلْ**» این از کجا دلالت بر مطلوبیت می‌کند؟! حضرت می‌فرماید: «**لَا تَفْعَلْ**!» والّا حضرت می‌فرمودند که **إِفْعَلْ وَلَكِنْ الْأَحْسَنُ أَنْ يَكُونَ مِثْلًا فِي يَوْمِ الْكَذَاءِ، أَوْ صَلٍّ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالزَّوَالِ وَلَكِنْ الْأَحْسَنُ أَنْ يَكُونَ ثَوَابُهُ أَقْلٌ مِنْ ثَوَابِ فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ**. خب حضرت این‌طور باید بگویند. پس چه لحاظی در اینجا شده است که فقهاء در اینجا فتوا بر **أَقْلُ ثَوَاباً** داده‌اند؟! آیا این مسئله **أَقْلُ ثَوَاباً** دلالت بر رضای مولا می‌کند؟! رضایت یا در فاعل هست یا در فعل هست بالأخره مطلب خالی از این نیست و اگر در هر دوتای اینها رضایت باشد خب ثواب بر آن محقق است و رضایت هم مطلوب است. اگر نه! فرض کنید که رضایت، رضایت فاعلی نباشد مثلاً در باب قصد قربت در باب تجری، یا اینکه رضایت، رضایت فعلی است و نفس الفعل اینجا مورد مطلوب و مورد نظر مولا است بنابراین نهی در اینجا دیگر معنا ندارد.

این مطلب انسان را متوجه به این مسئله می‌کند که وقتی که امام علیه‌السلام در باب عبادات بگوید: «**لَا تَفْعَلْ**» این «**لَا تَفْعَلْ**» آیا به این معنا نیست که اگر این عمل انجام بشود مورد تقرب نیست و عملی که مورد تقرب نیست باطل است؟! آیا به این معنا است؟! یا اینکه نه، برگشت این مسئله به حال مکلف است؛ یعنی اگر یک مکلفی با عدم توجه و غفلت از این عدم رضا این را انجام بدهد خب این ماثب است - بنا بر اینکه این را صحیح و ممضا می‌داند - و اگر با توجه به این [مطلب] انجام بدهد خب این عناد است و مغرض است و بر

مُغرض که چیزی تعلق نمی‌گیرد و عملش عمل عبث خواهد بود.

این از یک طرف و از طرف دیگر وقتی که امام علیه‌السلام بداند که این عمره باطل است خب این نهی‌اش نهی مولوی می‌شود و دیگر نهی آبی نیست؛ یعنی می‌گوید که انجام نده، اگر انجام بدهی باطل است. یا اینکه می‌گوید که کمتر از ده روز باطل است خب این را هم می‌گوید که اگر کمتر از ده روز باشد باطل است. چه مسئله‌ای در اینجا هست که در اینجا فقهاء فتوا به **أَقْلُ ثَوَاباً** داده‌اند؟! این به نظر اشکال دارد یعنی به نظر می‌رسد که این مسئله این طور نباشد. حالا خود شما هم راجع این قضیه فکر کنید ببینید چه به نظر تان می‌رسد. این مسئله دائر مدار مَبْغُوضِیت فعل است که یک وقتی این جنبه مَبْغُوضِیت به نحوی است که موجب سَخَط مولا است [در این صورت] این حکم در اینجا حکم باطل می‌شود و اصلاً باطل است و به طور کلی حکم، حکم تحریمی است و حرام است و از همان حرمت تکلیفی سرایت می‌کند و حرمت وضعی متولد و منشعب می‌شود.

ترتّب احکام وضعیه بر تکلیفی

چون احکام وضعیه مترتب بر احکام تکلیفی هستند حالا یا ما قائل باشیم بر اینکه مترتب بر تکلیفی هستند یا نه، خود این احکام وضعی را فی حدّ نفسه متعلّق برای قصد بدانیم و منشأ برای وضع و رفع بدانیم؛ بنا بر آن دو قولی که در این مسئله هست. این حکم وضعی که بطلان است مترتب بر همان جنبه سَخَطِیت است یعنی مَبْغُوضِیت فعل به حدّی است که موجب بطلان نفس فعل است، آیا این طور است؟! یا اینکه نه، بگوییم که مَبْغُوضِیت فعل به آن حدّی نیست که موجب بطلان است، موجب بطلان نیست ولی اصلاً ثوابی هم بر آن مترتب نمی‌شود کأنّ وجود و عدم آن سیّان است. اگر به این نحو بگوییم، خب ممکن است این مسئله در اینجا توجیه بشود بر اینکه خلاصه شارع دارد به بنده می‌گوید که این عملی را که می‌خواهی انجام بدهی عبث است و وجود و عدم آن نزد من سیّان است و تفاوتی ندارد. خب در اینجا می‌توانیم بگوییم که جنبه نهی به آن تعلق گرفته است؛ نهی از این باب که مکلف یک عمل عبث انجام ندهد و خودش را به زحمت و مشقت نیندازد. خب می‌رود بالأخره خودش را به مشقت می‌اندازد. نهی از مشقتی است که متوجه مکلف است نه نهی از آن نفس عمل است، نفس عمل سیّان است و تفاوتی ندارد؛ مولا می‌گوید که می‌خواهی انجام بده، می‌خواهی انجام نده؛ از نقطه نظر من یکی است. اگر این طور باشد بنابراین دیگر **أَقْلُ ثَوَاباً** در اینجا معنا ندارد.

پس علی‌کلّ حال حتی اگر یک درصد این عمل ثواب داشته باشد معنایش این است که مورد نظر مولا و مطلوب مولا است؛ حتی یک درصد. اگر هیچ ثوابی نداشته باشد این معنایش این است که مورد نظر مولا نیست و مولا نسبت به این قضیه نظری ندارد و در این امر از این نقطه نظر به مکلف اختیار داده است که اگر می‌خواهی انجام بده و می‌خواهی انجام نده، هر دو یک یکسان است، درست شد؟!

بنابراین این نظریه فقهاء که راجع به این صلوات مکروهه یا اعمال مکروهه یا مثلاً اموری که نهی به آن

تعلق گرفته است - یعنی یک بحث مفصل فقهی پیش می آید - حکم رجائاً به آن می کنند و می گویند که رجائاً ثواب دارد، دیگر تمام این افعال، افعال عبثی خواهد شد و افعال لهو و لغو است و هیچ ثوابی بر آن مترتب نیست و از آن طرف ممکن است حتی مورد کراهت مولا هم باشد منتها نه آن کراهتی که آن را به حدّ ابطال برساند و آن کراهت را به حدّ سختیت برساند، قطعاً هم این از لسان روایات پیدا است. وقتی که می گوید: «**لا تَفْعَلْ**» یعنی مکروه مولا است نه اینکه سیّان است حتی سیّان هم نمی توانیم بگوییم.

خب در اینجا ممکن است که بگوییم که این طور است ولی درعین حال که این مکروه برای مولا است اگر یک بنده ای آمد این طور تصور کرد که چون خود مولا نگفته است، من می خواهم این را انجام بدهم، در این صورت باطل نیست یعنی نمی توانیم در اینجا بگوییم که نیت تقرب در اینجا ندارد و در نیت تقرّبی که فقهاء [بیان] می کنند باید که تصرف کنیم.

انواع نیت تقرب

یک وقت این نیت تقرب نیت تقرب واقعی است - حالا گرچه از بحث جدا افتاده ایم ولی این بحث خوب است، یک دفعه به ذهنم آمد چون در بحث **أَقْلَ ثَوَاباً** هستیم - یعنی واقعاً شخص **مَقْرَباً إِلَى اللَّهِ** می خواهد این را انجام بدهد این در اینجا اصلاً متمشی نمی شود، امکان ندارد حتی یک درصد مورد مبعوضیت مولا باشد و من مقرباً انجام بدهم آیا این ممکن است؟! چطور ممکن است؟! حتی یک درصد! خب آن صد درصد که اصلاً حرام است مثل شرب خمر یا مثلاً در روایات مذکور است که **عَمَرَتَيْنِ فِي أَقْلٍ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ** باطل است، خب انسان می داند این صد درصد مبعوض مولا است بسیار خب! حالا اگر شما تصور کنید بیست درصد مبعوض مولا است آیا می توانید **مَقْرَباً إِلَى اللَّهِ** انجام بدهید؟! دیگر نمی شود و معنا ندارد. من باب مثال من بدانم که این عملی که انجام می دهم ده درصد مبعوض مولا است، بیست درصد مبعوض مولا است، حتی پنج درصد مبعوض مولا است، خب دیگر تقرب در آن معنا ندارد! مولا می گوید که نکن! من می گویم که می خواهم بکنم! پس معلوم می شود که مولا در اینجا از یک طرف این را مبعوض برای خودش می داند چون نهی امام علیه السلام که می گوید: «**لا تَفْعَلْ**» دلالت بر مبعوضیت می کند، منتها نه به نحو تحریم [بلکه] مبعوضیت به نحو کراهت، و به این نحو نهی می کند و از یک طرف مولا این جنبه تقرّبت را به نفس فعل قبول کرده یعنی چون عبد دلش می خواهد و خوشش می آید - کسی که دوباره عمره انجام بدهد یعنی خوشش می آید دیگر! - چون از این عمل خوشش می آید، مولا نخواسته است که او را محروم کند و حکم ابطال روی این عمل بزند. آن شخصی که عمره انجام می دهد برای خدا انجام می دهد ولی «برای خدا» تا «برای خدا» خیلی فرق می کند! یک وقت واقعاً در نیتش لله است محضاً، خب این نباید عمره انجام بدهد بلکه باید برود طواف [مستحبی] بکند، نباید برود عمره انجام بدهد. یک وقتی نه، آن عبد عبدی نیست که این مسئله لله محض را واقعاً درک و بفهمد

مثل همین مردم عوام! این حاج آقای ... که اینجا نشسته‌اند می‌گفتند که یک اصفهانی گفته بود که پانصد هزار تومان خرج می‌کنی عمره می‌روی، کم پول نمی‌دهی‌ها! روزی یک عمره باید بروی انجام بدهی یا روزی دو تا عمره! به ازاء هر هزار تومان باید یک عمره انجام بدهی تا پول تو دربیاید! تو خیلی پول دادی! درست شد؟! این مردم همین هستند؛ یعنی این مردم عوام خیال می‌کنند اگر شما فرض کنید پانصد هزار تومان یا یک میلیون یا ده میلیون خرج کردید دو ساعت رفتید اعمال عمره را انجام بدهید کأنّ که عملی را انجام نداده‌اید! آقا دو ساعت چیست؟! دو ساعت نمی‌شود!! این احکام برای این مردم آمده است. التفات کردید؟! این حکم کراهت که جنبه مکروهیت و اینها دارد و درعین حال بطلان در اینجا نیست این برای این گونه [مردم] آمده است، شاید هم این را بگوییم که بنا بر آن حالت خود شخص، خدا هم تفضلاً یک مقداری به او ثواب بدهد.

نگاه عرفانی به قضیه اقل ثواباً

علت عدم صحت فقهی بودن قضیه اقل ثواباً

تلمیذ: ...

استاد: فقهاء چیز دیگر می‌گویند، من از نقطه نظر عرفانی مسئله بحث می‌کنم والا ممکن است این مسئله نسبت به بعضی‌ها نباشد، افراد مختلف هستند. ببینید ما بحث را روی نیت بردیم، بحث را روی فعل نبردیم چون فعل فی حد نفسه مبعوض مولا است، دیگر اینجا افراد در ارتباط با آن مختلف هستند؛ بعضی‌ها اصلاً هیچ ثوابی ندارند و بعضی‌ها برایشان کراهت هم نوشته می‌شود و بعضی‌ها یک مقدار [ثواب می‌برند]. این بحث دیگر از مسئله فقهی خارج می‌شود. بحث فقهی این است که این عمل مبعوض است و این فنی آن است. وقتی که مبعوض نباشد امام نمی‌تواند «لا تفعل» بگوید، «لا تفعل» یعنی مبعوض لمولی، اگر مبعوض مولا باشد ثواب ندارد پس اقل ثواباً در اینجا معنا ندارد. بله، بحث را می‌توانیم از بحث فقهی بیرون بیاوریم [و بگوییم که] خدا بر حسب استعداد و نیت افرادی که با این مسئله برخورد می‌کنند با آنها برخورد می‌کند. من باب مثال من که مسئله را می‌دانم و بحث فقهی آن را هم کرده‌ام و اجتهاداً و فتواً هم به این نتیجه رسیده‌ام که اقل من شهر واحد مکروه است اگر بخوایم بروم انجام بدهم قطعاً نه تنها اقل ثواباً نیست بلکه حکم کراهت هم بر من نوشته می‌شود.

تلمیذ: جواب امام هم به آن شخص، شخصی بوده است.

استاد: نه آقا این همه روایت داریم، چطور شخصی بوده است؟! امام که حکم شخصی نمی‌گوید، در موارد خاص حضرت حکم شخصی دارد این همه روایات داریم. عجیب است؛ حدود پانزده یا شانزده روایت در این زمینه وجود دارد که در همه اینها حضرت به افراد مختلف می‌گوید، نه یک شخص، درست شد؟! پس اگر من بخوایم بروم این کار را انجام بدهم [با توجه به علمی که به این مطلب دارم، حکم بر کراهت

هم بر من نوشته می شود] و اتفاقاً این یک مسئله خیلی عجیبی است که چطور می شود مثلاً آن نیت خود شخص ممکن است موجب بشود که مولانا نسبت به شخص ترحم کند!

یکی از اقوام ما بود اتفاقاً اهل علم هم هست و مرد فاضلی هم هست و قریب الاجتهاد هم حتی ممکن است باشد، مدعی اجتهاد هم هست. یک وقتی ایشان داشت صحبت می کرد می گفت:

من حدود چهار پنج سال قبل حج که مشرف بودم. بعد از حج آمدم [دوباره محرم شوم] نیت من این بود که برای ذوی الحقوق و بزرگان عمره انجام بدهم. نیت کردم یک عمره برای پدر شما انجام بدهم، استخاره کردم آیه عجیبی آمد که حتماً قطعاً این را انجام بدهید! خلاصه ما دیدیم خیلی آیه عجیبی است.

مثلاً [شاید] آیه [﴿فَاسْـَٔجِبْ لَهُمْ رَّبُّهُمْ ۖ أَنَّىٰ لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ﴾] ۱ یا آیه [﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا ۖ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ ۖ أَجْرًا لِّذِينَ هُمْ عَمِلُوا﴾] ۲ آمد.

من به تنعیم رفتم و [محرم شدم و آمدم] یک عمره به نیت او انجام دادم. فردا نیت کردم برای آقای حداد یک عمره انجام بدهم، استخاره کردم همان آیه دیروز آمد! خیلی عجیب! رفتم یک عمره هم برای او انجام دادم! پس فردا استخاره کردم برای مرحوم قاضی یک عمره انجام بدهم استخاره کردم آیه سوم، عین آیه اول آمد!

از افرادی است که با مرحوم آقای حداد و مرحوم آقا - رضوان الله تعالیٰ علیهما - قبلاً ارتباط داشته است ولی بعد دیگر آن ارتباط سلوکی ایشان به هم خورد و بعد بالأخره دیگر بر همان حال و هوای همان دوران و آن وضعیت دیگر باقی ماند و هست.

روز چهارم، نیت کردم برای پدرم که از دنیا رفته بود یا شخص دیگر [انجام دهم] آن آیه هم عین این آیه آمد!

می گفت که چهار یا پنج مورد - چهار مورد آن قطعی است ولی در پنج مورد من شک دارم - تمام یک آیه آمد!

خب این چطور ممکن است؟! اصلاً در عالم تکوین چطور ممکن است؟! قطعاً اگر من باشم این عمره را حرام می دانم و انجام نمی دهم و این شخص هم خودش اهل [علم] است متنها گفت که شبهه داشتم که رجائاً [می شود انجام داد]. همین حرف هایی است که همه می زنند! این حرف ها که رجائاً هست درعین حال،

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۵. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۳۱۶.

«پس خداوند دعایشان را مستجاب، و تقاضا و درخواستشان را لبتیک می گوید که: من که پروردگار شما می باشم کردار و عمل هیچ عمل کننده ای از شما را ضایع نمی کنم.»

۲. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۵۸.

ترجمه: «و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند ما در غرفه های بهشتی منزلشان می دهیم غرفه هایی که از پایین آن نهرا جاری است و ایشان همیشه در آن خواهند بود و چقدر خوب است پاداش اهل عمل.» (محقق)

این چه قضیه‌ای را می‌رساند؟! این مطلب می‌رساند که در این موارد مسئله از حدود فقهی خارج است! یعنی در اینجا خدا به نیت این شخص نگاه می‌کند! بله!

تلمیذ: ...

استاد: بله، بله، الآن در نیت او خیر هست و در نیت او نمی‌آید که این عمل حرام است. حالا یا از نقطه نظر فتوایی به اینجا نرسیده است که این حرام است و از آن طرف هم خب می‌خواهد یک عمل خیر انجام بدهد یعنی نفس او، او را به عمل خیر ترغیب می‌کند. الآن در اینجا حکمی که خدا برای این مقرر کرده همین ثواب است و می‌گوید که طبق این برو انجام بده! چون نرسیده دیگر، نرسیده، انجام بده.

شما در اینجا شاید بخواهید اعتراض کنید! بگویید که چرا خدا هدایتش نمی‌کند؟! یک آیه قرآن بیاید او را نهی کند! این را دیگر نمی‌دانیم! یعنی دیگر مسئله در اختیار ما نیست که در اینجا بخواهیم در کار خدا نسبت به این مسئله تردید و شک کنیم، نه می‌توانیم این کار را انجام بدهیم و نه می‌توانیم این عمل را دلیل بر صحت بگیریم! یعنی حجت، بگوییم که چون در اینجا چهار مرتبه یک آیه واحد آمده است پس این خودش دلیل می‌شود بر اینکه عمره مفرده در **أَقْلُ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ** مستحب است! این را هم نمی‌توانیم انجام بدهیم. چرا؟! ما مکلف به ادله هستیم. ادله به ما می‌گویند که حرام است و ما باید اطاعت بکنیم.

حالا حکم هر شخص چیست؟ این از آن مواردی است که ما می‌گوییم که برای هر شخصی حکم خاص به خودش در اینجا باید لحاظ بشود. یعنی ممکن است که حکم به یک مرتبه برسد، اما از نقطه نظر شخصی ممکن است که شارع برای یک فرد، حکم خاص به خودش را جعل کرده باشد، و نسبت به این قضیه هم مسئله وجود دارد.

الآن این مسئله به ذهنم آمد، من باب مثال یکی از مسائلی که الآن وجود دارد مسئله‌ای است که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در کتابشان از عایشه نقل کرده‌اند درباره آن شخص انصاری که پسر کوچکی را در منزلش آورده بود و بعد بزرگ شده بود و به بلوغ رسید. شخص نزد رسول خدا آمد که الآن این پسر به سن بلوغ رسیده است [چه کنیم؟!]. اگر هم ما حکم به عمومیت نسبت به این زن [بکنیم که نامحرم است] الآن این خب می‌رود مثلاً او را می‌بوسد، خیال می‌کند مادرش هست، دست به سرش می‌کشد [مادر] با او مثل بچه خودش سر سفره می‌نشیند اگر ما بخواهیم به او بگوییم که این مادرت نیست ممکن است که خیلی یک دفعه اصلاً چیز بشود یعنی از نظر روانی یک تأثیر خیلی بدی در نفس او به وجود بیاورد.

خب حضرت در اینجا چه می‌کند؟! عایشه این مطلب را نقل می‌کند.^۱ متنها عایشه به عنوان حکم کلی

^۱. الموطأ، کتاب الطلاق، باب الرضاع، ص ۱۹۵، ح ۶۲۷.

می گیرد که مرحوم آقا در اینجا شروع به مسخره کردن عایشه می کنند و می گویند که پیغمبر فرمودند که این برود از شیر این زن یک مقداری بخورد درحالی که اجماع قائل است باید در دوران سنتین این رضاع محقق باشد، نه اینکه بعد از سنتین باشد. آن وقت در اربعه عشره سنوات بلند شود و بیاید مثلاً این کار را انجام بدهد! اتفاقاً از مواردی که نیاز به توضیح دارد و من در پاورقی توضیح دادم و مسئله را نوشته ام، در اینجا یکی از موارد این است که عایشه این قضیه را نقل کرده است، بسیار خب مرحوم آقا آمده اند عایشه را مسخره کرده اند که این آمده این مسئله را نقل کرده و حکم عام کرده است! گفته است که هر شخصی برود شیر بخورد حتی در بیست سالگی، بیست و پنج سالگی، چهل سالگی این دیگر برای او محرم می شود!

در اینجا یک مطلب به نظر می رسد، عایشه یا راست نقل کرده است یا دروغ! خب این حرف است، مرحوم آقا نمی گویند که دروغ است، می گویند که قضیه راست است اما حکم عمومیت ندارد. عایشه در این مورد این قضیه را نقل کرده است و خودش خیال کرده است که قضیه، قضیه عام است. یعنی به نظر می رسد در اینجا عایشه تقصیر ندارد؛ عایشه در اینجا یک قضیه ای را از رسول خدا دیده است و بعد حکم کلی بر آن کرده است. حالا ما باشیم می گوئیم که نه، حکم، حکم مورد خاص است اما او که تقصیر ندارد! او یک زن است!

از یک طرف هم رسول خدا [این طور فرموده است]، دیگر نمی توانیم در اینجا بگوئیم که نه این تقصیر عایشه است یا اینکه باید بگوئیم که این حکمی را که عایشه بر جواز رضاع نسبت به کل نقل کرده اصلاً دروغ است که اگر دروغ است خب این یک مطلب دیگری است درحالی که ممکن است این طور نباشد، ایشان هم نمی گویند که دروغ است. حالا بروید مراجعه کنید این قضیه در جلد هفدهم امام شناسی هست.^۱ ایشان نمی گویند که دروغ است می گویند که راست است و لکن این حکم مُنَزَّل بر مورد خاص است. خب در اینجا ما اصلاً می گوئیم که حکم مُنَزَّل بر مورد خاص نیست، در اینجا رسول خدا خواسته است بین این پسر و این مادر، مسئله را در همین حد که اینها ارتباط دارند، خلاصه - حالا چه لغتی برای این قضیه ما بیاوریم که این معنا را برساند - رها کند و به اصطلاح ول بدهد.

دخالت نفس در وجوب و عدم وجوب مسئله حجاب

مثلاً رسول خدا خواسته است تسهیل بر این مسئله را در اینجا به وجود بیاورد و برگشت آن به یک مبنای بسیار عجیب و دقیقی است که اگر یادتان باشد ما این مبنا را مطرح کردیم که نفس در مسئله حجاب مطرح

^۱ . امام شناسی، ج ۱۷، ص ۴۷۶.

است؛ ﴿قُلْ لِّلْ مُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ﴾^۱، اگر در آنجا کاملاً به آن مبنا برسیم این مسئله رسول خدا دیگر برای ما حل می شود. چرا حل می شود؟! به خاطر اینکه اصلاً این پسر در ارتباط با این مادر نفس ندارد، این پسر خودش را مثل پسر خوانده می داند پس نظر او به مادر دیگر نظر شهوی نمی تواند باشد. متوجه شدید؟! دیگر نظر بنوّت و اُمومت است این را اُم می داند وقتی که شما یک نفر را اُم بدانید چه نگاهی به او می کنید؟! نگاه شهوت می کنید؟! دیگر نگاه شهوت نمی کنید. فرض بکنید که اشتباه به شما گفته اند که به یک زن نگاه به شهوت بکنید، بعد برای شما مشخص بشود که این خواهر شما است می بینید یک دفعه نگاه برگشت دیگر از فردا نگاه به شهوت نمی کنید چرا؟ چون همین که نفس با این مسئله تغییر پیدا کرد چه می شود؟! حکم هم می بینید عوض می شود. البته این مسئله یک وقتی خیلی منتشر نشود. چون قضیه از اسرار مسائل فقهی و مطالب چیزی است. یعنی این قضیه را فقط خود رفقا از نظر مبنایی در نظر داشته باشند. با توجه به این قضیه دیگر عمل رسول خدا عمل عادی می شود.

تلمیذ: این افرادی که بچه های کوچک را تحت تکفل می گیرند و بزرگ می شوند آن حالت در آنها هم هست؟

استاد: خب ما نمی توانیم این مسئله را گسترش بدهیم. ما این مورد رسول خدا را بر این مورد و محل [تطبیق] کردیم.

تلمیذ: نه، شما حکم کلی فرمودید.

استاد: ببینید سر مسئله این است اما آیا شما می توانید این حرف را بیابید اعلام کنید؟!

تلمیذ: اشکال آن چیست؟

استاد: اشکال آن این است که هرج و مرج می شود!

تلمیذ: برای چه هرج و مرج بشود؟!

استاد: شخص وقتی دو روز دیگر بفهمد این مادرش نیست ...

تلمیذ: ...

استاد: یعنی اگر قرار باشد که هر بچه ای از طفولیت متولد [نزد شخصی] تربیت پیدا بکند این حالتش

عوض می شود، تا وقتی که به او نگفته اند این طور است، اما بعداً به او بگویند که تغییر پیدا می کند.

تلمیذ: از آن مواردی است که طرف می داند؟

استاد: نه نمی داند.

^۱ . سوره نور (۲۴) آیه ۳۰. افق وحی، ص ۴۸۱:

«به مؤمنان بگو که چشمان خود را بر نامحرم نیندازند [و فروج خود را حفظ کنند].»

تلمیذ: این دیگر شیر مادرش را بدوشند به او بدهند بخورند.

استاد: نه آن خودش برود چیز بکند به عنوان مادر این را می داند و به او هم نگفته اند. اصلاً به او نگفته اند متنها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این عمل را انجام داده است.

تلمیذ: اشکال دیگری که حضرت عالی در آن فرمایشات سابقان فرموده اید قطع نسب وارث اینها مطرح می شود.

استاد: بله.

تلمیذ: قطع نسب وارث، اینجا اگر به این بچه نگفته اند نسب وارث چه می شود؟

استاد: نسب وارث که مشخص است، پدر و مادر که می دانند.

تلمیذ: خب نه دیگر شما در آن فرمایش سابق فرموده اید که بچه هم باید بداند.

استاد: کدام؟

تلمیذ: این چیزی است که باید مجزاً بشود و بفهمد اینها پدر و مادر واقعی او نیستند و لذا این بچه هم باید بفهمد این مادرش نیست از جای دیگر ارث می برد.

استاد: خب بله.

تلمیذ: پس این روایت مورد اشکال می شود.

استاد: ببینید آقا جان من عرض کردم مورد، مورد شخصی است.

تلمیذ: آنجا که فرمودید کلی فرمودید!

استاد: مورد شخصی است. اما حل مسئله به این است اما اینکه ما می توانیم در هر جا این را بگوییم؟! نه اگر یک مورد شخصی شما پیدا کردید مثل این و مشرف بر خصوصیات مورد بودید [این طور عمل کنید] مثل پیغمبر که مشرف بر این خانواده خاص و عاقبت آن بود، و اینکه بعداً تا هفتاد پشت آن چه خواهد شد. مثل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام با مالک اشتر در جنگ هردو می کشند اما او گفت که من پانصدتا کشتم، حضرت گفت که نه بابا من تا هفتاد پشت او را نگاه می کردم اگر که شیعه من درمی آمد ردش می کردم، تو از دم درو کردی جلورفتی!^۱ نه! اگر پیغمبری پیدا شد موردی به این کیفیت پیدا کرد ما این طوری مسئله را حل می کنیم، نه اینکه حالا بیاییم به کار پیغمبر ایراد بکنیم ولو به کار پیغمبر ایراد وارد است اصلاً برای چه؟! مگر احکام خدا قابل تغییر و تبدیل است؟! باید بگویید که بایستی باهم جدا بشوند و هیچ مسئله فرقی نمی کند. چرا باید این طور باشد؟!

^۱ . جهت اطلاع رجوع شود به إرشاد القلوب، ترجمه رضائی، ج ۲، ص ۱۹، تعلیقه.

تلمیذ: بنابراین فرمایش شما با نظر مرحوم علامه هیچ تفاوتی ندارد فقط شما سرّش را بیان فرمودید.
استاد: من سرّ را ...، در مسئله‌ای که ایشان بیان کردند اشکال را روی عایشه بردند.
تلمیذ: حکم کلی کرده است.

استاد: بله او یک حکم کلی کرده است ... من گفتم که اشکال بر عایشه وارد نمی‌شود چون بالأخره قضیه یک قضیه‌ی راست است، نفهمیده است نه اینکه مثلاً خواسته عناد داشته باشد و بعد مرحوم آقا در اینجا نسبت به بیان خود مسئله چیزی نگفته‌اند، فقط گفتند که پیغمبر این حکم را کرد و این مورد، مورد خاص است اما اینکه این چه علتی دارد، علتش را بیان نکرده‌اند. من دارم علتش را بیان می‌کنم.

تلمیذ: بحث حجاب را که فرمودید در رابطه با این حجاب‌هایی که در بعضی از قبائل و بعضی از طوایف با شکل خاص هستند اگر مجهول‌الهویه باشند پس اشکال ندارد چون جوّی است که برای نامحرم تحریک‌آمیز نیست.

استاد: نه. آن را که هست شارع نص بر آن مورد کرده است، آن نسبت به موارد ارفاقی است مثل وجه و کفین و در کجا هست. مثلاً الآن وجه و کفین حالا **فی زماننا هذا** که مردم مدام دنبال زن‌ها می‌افتند و فلان می‌کنند، اصلاً به نظر من واجب است در این وضعیت که شما الآن دارید می‌بینید [وجه و کفین هم پوشیده شود]، یک وقتی در یک جا هست که اصلاً کسی به کسی کاری ندارد انگار طرف را دیده مثل اینکه دیوار را دیده است این‌طوری است در آن موارد می‌توانیم مثلاً بگوییم که این احکام وجه و کفین مربوط به آنها هست؛ ارفاق، نه در مورد اساسی که پس حالا همه چیز را هم در بیاورد و بگوید که اشکال ندارد! یک جاهایی هم هستند باهم دیگر حمام هم می‌روند! مانند اینکه از مادر متولد شده‌اند! الآن در سوئد، سوئیس، آلمان یک جاهایی [این‌طوری] هست! بله إن شاء الله اگر شما رفتید آنجا و خواستید سری بزنید ...! اصلاً با لباس عیب است یعنی به عنوان اینکه یک امر زائدی هست! مجرد! رو مجرد شو مجرد را ببین! توحید صرف! اینها اصلاً همین‌طوری می‌روند و کسی هم با کسی کاری ندارد خیلی خب است! یعنی اصلاً انگار نه انگار! یعنی خانوادگی می‌روند! یا مثلاً در همین جنگل‌ها و افرادی که در آنجا بومی هستند و خیلی‌ها آنجا اصلاً نسبت به این مسائل چیزی ندارند! حالا آیا اگر کسی هم رفت در آنجا او هم مثل آنها باید عمل بکند؟! این برحسب شعور و فهم آنها هست، نه آن موارد اساسی را که شارع روی آن دست گذاشته است، آن را انسان باید تحفظ کند، چاره‌ای نیست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد